



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

مصادف با: ۶ جمادی الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۹۷

موضوع کلی: امتثال حکم

موضوع جزئی: لزوم امتثال

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم امتثال حکم یا به تعبیر دیگر اطاعت و عصیان نسبت به تکلیف از مباحث مربوط به حکم شرعی است و از جهات مختلف قابل بررسی است، بخشی از مسائل مربوط به اطاعت و عصیان تکلیف قطعاً مسئله کلامی است؛ یعنی در علم کلام باید مورد بررسی قرار گیرد چه اینکه در کتاب‌های کلامی مثل شرح تجرید به نوعی بخشی از مباحث، مربوط به تکلیف است اما بخشی از مسائل مربوط به اطاعت و عصیان تکلیف قابل بررسی در علم اصول است. ما در جلسه گذشته اجمالاً درباره حقیقت امتثال سخن گفتیم و معلوم شد امتثال عبارت است از عمل به خواسته مولی و اتیان به اوامر و ترک نواهی، آن گونه که مولی خواسته و به آن دستور داده است. عصیان هم عبارت است از نافرمانی نسبت به خواسته مولی و عدم اتیان به اوامر و فعل نواهی بر خلاف خواسته مولی.

### لزوم امتثال:

بحث امروز درباره لزوم امتثال است، چرا باید امتثال کرد و چرا اطاعت خداوند تبارک و تعالی واجب است و عصیان نسبت به دستورات خداوند تبارک و تعالی حرام است، البته این بحث به نحو مبسوط و گسترده باید در علم کلام مورد رسیدگی قرار گیرد اما ما اجمالاً در اینجا به این مسئله اشاره می‌کنیم که اساساً چرا امتثال لازم است؟  
مقدمه عرض می‌کنیم که تکلیف در اصطلاح متکلمین عبارت است از: «ارادة من تجب طاعته علی جهة الإبتداء ما فیہ مشقة بشرط الإعلام»؛ یعنی تکلیف آن است که کسی که اطاعت او واجب است کار دشواری را از زیر دستان خود بخواهد بشرط اینکه آن را اعلام کند. حال ما در مقام بررسی این تعریف و قیود و اجزاء آن نیستیم بلکه اجمالاً برای اینکه معلوم شود تکلیف چیست این تعریف را ذکر کردیم. آنچه که در اینجا مورد نظر ما است این است که در این تعریف خصوصیتی برای تکلیف ذکر شده که یکی از آن خصوصیات این است که این اراده از ناحیه کسی است که اطاعتش واجب است پس معلوم می‌شود فقط کسی می‌تواند تکلیف کند که اطاعت و امتثال او واجب است و نافرمانی نسبت به او حرام است. البته آن کسی که اطاعت او واجب است در مورد غیر شریعت؛ یعنی در بین عرف موارد مختلفی وجود دارد که از دید عرف اطاعت آنها واجب است اما در مورد بحث ما آن کسی که اطاعتش واجب است یا خداوند تبارک و تعالی است که مولای حقیقی ما انسان‌ها است یا رسول خدا و اوصیاء و جانشینان اوصیاء؛ یعنی فقهاء جامع الشرائط. در درجه اول باید از خداوند تبارک و تعالی اطاعت شود که این اطاعت

واجب است، اطاعت بقیه در طول اطاعت خداوند متعال است؛ یعنی اگر ما بخواهیم بگوییم از دید شریعت اسلام چه کسانی واجب الإطاعة هستند به همین ترتیبی که عرض شد خداوند تبارک و تعالی و در طول خداوند متعال پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) و سپس فقهاء جامع الشرائط واجب الإطاعة هستند. البته در مورد فقهاء جامع الشرائط در محدوده مواردی که باید از آنها اطاعت شود اختلافی وجود دارد که ما فعلاً به آن کار نداریم ولی فی الجمله در بعضی از امور، اطاعت فقهاء جامع الشرائط هم لازم است. پس معلوم شد تکالیف اساساً اموری هستند که از ناحیه کسانی صادر می‌شوند که اطاعتشان واجب و معصیتشان حرام است. اصل مسئله این است که دلیل بر لزوم امتثال تکلیف و اطاعت نسبت به این اشخاص و حرمت مخالفت و عصیان در برابر آنها چیست؟

### دلیل لزوم امتثال:

معروف و مشهور این است که وجوب اطاعت از دستورات و تکالیف الهی حکم عقل است؛ یعنی به حکم عقل امتثال دستورات خداوند و اطاعت از او بر ما لازم است و چنانچه در شرع هم امر به اطاعت شده باشد ارشاد به حکم عقل است مثل «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم». عمده این است که ملاک حکم عقل به لزوم اطاعت و امتثال چیست؟ اینجا در باب ملاک حکم عقل مطالبی ذکر شده است؛ مثلاً اینکه بر ما لازم است از خداوند تبارک و تعالی اطاعت کنیم؛ چون خداوند متعال نسبت به ما مولویت ذاتیه دارد یا بر ما لازم است از خداوند متعال اطاعت کنیم چون خداوند متعال خالق انسان است و یا مثلاً گفته شده اطاعت خداوند متعال بر ما لازم است چون او منعم است که در این صورت شکر منعم واجب است لذا اطاعت از خداوند متعال به ملاک وجوب شکر منعم واجب است یا مثلاً چون خداوند متعال خالق ما است، مخلوق در برابر خالق چیزی از خودش ندارد و هویتی ندارد و در اختیار خالق است لذا هر چه خالق می‌گوید باید اطاعت کند یا مثلاً مولویت ذاتیه‌ای که خداوند متعال نسبت به بندگان دارد که رابطه بین مولی و عبد معلوم است؛ مولی یعنی کسی که بر عبد ولایت و سرپرستی دارد و ولی عبد است و وقتی مولی ولی عبد بود عبد باید تسلیم امر مولی باشد، پس اگر مولویت خداوند متعال نسبت به انسان‌ها یک مولویت ذاتیه بود؛ یعنی رابطه مولویت و عبودیت یک رابطه غیر قابل تغییر است و مولویت تحت هیچ شرائطی عوض نمی‌شود بر خلاف مولویت‌های عرفیه که عرضی است و به تغییر احوال و شرائط تغییر می‌کند و خود به خود ایجاد نشده بلکه از ناحیه کسی اعطاء. و این گونه نیست که انسان‌ها اولاً و بالذات بر هم ولایت داشته باشند لکن در بعضی مواقع خداوند تبارک و تعالی بعضی را ولی بعضی دیگر قرار داده لذا ولایت بعضی از انسان‌ها بر بعضی دیگر ولایت عرضی است که به تغییر حالات و شرائط تغییر می‌کند مگر اینکه خود خداوند متعال این ولایت را به نحو همیشگی و دائمی برای کسی جعل کرده باشد پس ولایت خداوند متعال بر خلاف ولایت دیگران ذاتی است که اگر مولویت خداوند متعال نسبت به بندگان ذاتی بود بدیهی است که باید انسان نسبت به خداوند متعال حالت عبودیت و اطاعت را داشته باشد.

**لزوم امتثال به ملاک وجوب شکر منعم**

بهرحال مشهور این است که لزوم اطاعت و امتثال، یک حکم عقلی است و عقل به ملاک وجوب شکر منعم و ملاک‌هایی نظیر آن حکم می‌کند اتیان به دستورات مولی لازم است.

به نظر می‌رسد ما در بعضی از این ملاک‌ها که برای حکم عقل ذکر شده می‌توانیم اشکال کنیم؛ یعنی نمی‌توان اینها را ملاک حکم عقل به لزوم امتثال و اطاعت مولی دانست؛ مثلاً در باب شکر منعم که بعضی لزوم امتثال را از باب شکر منعم می‌دانند اصل استدلال این است که خداوند متعال نعمت‌هایی به انسان عطا کرده و این نعمت از نعمت وجود خود انسان گرفته تا همه آنچه که پیرامون انسان هست همه نعمت‌هایی است که خداوند متعال برای استفاده انسان قرار داده تا انسان با استفاده از این نعمت‌ها به کمال برسد پس در اصل اینکه خداوند متعال نعمت‌هایی را به انسان عنایت کرده است تردیدی نیست. خداوند متعال برای شکر این نعمت‌ها تکالیفی را بر عهده انسان گذاشته است؛ یعنی خداوند متعال به انسان نعمات خودش را عطا کرده و برای اینکه انسان قدردان آن نعمت‌ها باشد ضمن اینکه باید از نعمات الهی درست استفاده کند باید از تکالیف و دستوراتی هم که خداوند متعال برای او قرار داده اطاعت و پیروی کند که این تکالیف برای شکر آن نعمت‌ها برای انسان مقرر شده است. طبق این استدلال اصل تکلیف برای ثواب نیست؛ یعنی تکلیف مقرر نشده برای اینکه انسان به ثواب برسد بلکه این تکالیف صرفاً برای شکر نعمات الهی است؛ یعنی خداوند متعال این تکالیف را برای بندگان مقرر کرده که شکر آن نعمات را کرده باشند و مسئله ثواب مطرح نیست و از آنجا که شکر منعم واجب است انسان باید به این تکالیف و دستورات عمل کند، این اصل استدلال است که بر این اساس می‌گویند امتثال دستورات خداوند تبارک و تعالی از باب وجوب شکر منعم لازم است.

#### **اشکال:**

به نظر ما این استدلال محل اشکال است چون اگر قرار باشد خداوند متعال برای شکر نعمت‌هایی که به انسان عطا کرده از انسان اعمالی را طلب کند و تکالیفی را بر عهده انسان بگذارد این خودش یک نوع تکلیف است که کلفت و مشقت در پی دارد و وقتی انسان مجبور باشد در یک چارچوب مشخصی دستور بگیرد برای او زحمت و مشقت به دنبال دارد، حال اگر قرار باشد خداوند تبارک و تعالی برای شکر نعمت‌ها، تکالیفی را بر عهده انسان بگذارد بر خلاف لطف و عنایت خداوند متعال است؛ چون این شکر مشقت دارد که خداوند متعال صرفاً بخاطر اینکه انسان شکر نعمت‌های او را انجام دهد برای انسان تکلیف جعل کند و او را ملزم به انجام آن تکالیف بکند و این با لطف الهی سازگار نیست که خداوند نعمتی را به بنده خودش داده باشد و در کنار آن با تکلیف کردن او مشقت و زحمت را برای او فراهم کند. پس اینکه ما صرفاً لزوم امتثال را از باب وجوب شکر منعم بدانیم با لطف و عنایت خداوند متعال سازگار نیست لذا این بیان نمی‌تواند به عنوان یک دلیل بر لزوم امتثال تلقی شود. بیان‌های دیگری هم در این رابطه ذکر شده که ما فعلاً وارد آنها نمی‌شویم چون این بحث یک بحث کلامی است و ما فقط در حد اشاره و اجمال به آن می‌پردازیم.

لکن ما با ذکر مقدماتی می‌خواهیم یک بیانی برای لزوم اطاعت و قبح معصیت ذکر کنیم، یعنی ما با ذکر چند مقدمه می‌خواهیم نتیجه بگیریم که چرا اطاعت و امتثال امر مولی لازم و معصیت او حرام است که انشاء الله آن مقدمات را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»